

بنیان های کنشگری سازمان تعزیرات حکومتی در تقابل با تخلفات اقتصادی

احسان عبدلی نسب گروهی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۰

دکتر امیر حسن نیاز پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

دکتر علیرضا سایبانی^۳

چکیده

پاسخگویی به چالش پراهمیت بزهکاری اقتصادی در عصر امروز یکی از مهمترین چالش های پیش روی دولت ها است. در ایران بخش عمده‌ای از این وظیفه‌ی خطیر بر دوش سازمانی، تحت عنوان «سازمان تعزیرات حکومتی» نهاده شده که کمتر از چهار دهه است با مجوز سطوح فراتقنینی و فروتقنینی قانون گذاری پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است. در کنار این روند قانونی، بنیان هایی، ریشه های این سازمان را در تقابل با بزهکاری های اقتصادی، مستحکم نموده است. این بنیان ها که راهگشای فعالیت های کنشی و مستمسکی برای تقویت عملکرد سازمان تعزیرات حکومتی است به دو بخش پیرا حقوقی و حقوقی تقسیم می شود که هر بخش حاوی تعدادی از رویکردهای اقتصادی است. پژوهش حاضر رؤوس این بنیان ها را استخراج نمود تا ضمن تثبیت وضعیت سازمان تعزیرات حکومتی، با تقویت جنبه های مشروعیت و اظهار اهداف متعالی این سازمان یاری گری مطالبات آن باشد.

واژگان کلیدی: سازمان تعزیرات حکومتی، بنیان های پیرا حقوقی، بنیان های حقوقی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قشم، قشم، ایران

^۲ گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

^۳ گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس، بندر عباس، ایران

سازمان تعزیرات حکومتی، نهادی تأسیسی است، به این معنا که تشکیلاتی با سابقه‌ی زمانی طولانی و حتی تا حدودی نزدیک با چنین شمایی وجود نداشته است و عمر آن تقریباً در حدود بیش از سه دهه و پس از انقلاب اسلامی است. البته این موضوع بدین معنا نیست که قبل از ایجاد سازمان تعزیرات حکومتی، حوزه‌ی فعالیت آن وجود نداشته یا دولت‌ها و حکومت‌ها نسبت به آن بی تفاوت بوده‌اند، بلکه این دغدغه از بعد از جنگ جهانی دوم در ذهن اندیشمندان اقتصادی، سیاسی و حقوقدانان بوده و اقدامات مقابله‌ای با آن از زمان‌های گذشته آغاز گردیده است، اما آنچه که مطمح نظر است، این است که تشکیلاتی منسجم تحت عنوان سازمان که به صورت تخصصی در این زمینه فعالیت داشته باشد در گذشته وجود نداشته است.

قبل از سال ۱۳۶۷ عمدتاً بار مقابله با تخلفات اقتصادی بین قوه قضاییه و قوه مجریه در چرخش بود تا این که در سال ۱۳۶۷ با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام «دادسراهای ویژه امور صنفی» منحل گردید و تخلفات اقتصادی بخش غیر دولتی و خصوصی به «دادگاه انقلاب (قوه قضاییه)» و تخلفات بخش دولتی را به «قوه مجریه» واگذار گردید تا از طریق «کمیسیون‌های تعزیرات حکومتی مرکزی و استان‌ها» به آن‌ها رسیدگی نماید. اما مجدداً با تصمیم دی ماه ۱۳۶۹ مجمع، کمیسیون‌های مذکور تعطیل شد و رسیدگی به تمامی تخلفات اقتصادی بخش دولتی و غیر دولتی جمعاً به دادگاه انقلاب (قوه قضاییه) واگذار گردید (قلی پور، ۱۳۹۶: ۴۷۵). لیکن علی‌رغم تأکید ماده ۳۶ قانون تعزیرات حکومتی، مبنی بر رسیدگی خارج از نوبت دادگاه انقلاب به تخلفات اقتصادی، حجم بالای کار دادگاهها، وجود نارسایی در قوانین تعزیرات حکومتی و وجود مشکلات خاص سیاسی و اقتصادی سبب گردید تا رئیس جمهور وقت طی درخواست کتبی از مقام رهبری، انتقال وظیفه‌ی مقابله و رسیدگی به تخلفات اقتصادی را به دولت درخواست می‌نماید که ایشان نیز تصمیم‌گیری را به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار می‌نماید و مجمع نهایتاً وظیفه بازرسی و نظارت و رسیدگی و صدور حکم نسبت به کلیه تخلفات تعزیرات حکومتی را به قوه مجریه واگذار نمود و در تاریخ ۱۳۷۳/۷/۲۰ با تصویب ماده واحده‌ای به این شرح: «با توجه به ضرورت نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و لزوم هماهنگی قیمت‌گذاری و توزیع کالا و اجرای مقررات و ضوابط مربوط به آن، کلیه‌ی امور تعزیرات حکومتی بخش دولتی و غیر دولتی اعم از بازرسی و نظارت، رسیدگی و صدور حکم قطعی و اجرای آن به دولت (قوه مجریه) محول می‌گردد تا بر اساس جرایم و مجازات‌های مقرر در قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ اقدام نماید.» این موضوع را عملی نمود و قوه مجریه به استناد ماده واحده‌ی مذکور طی تصویب نامه ۴۰۲۱۴ت ۲۸۷ مورخ ۱۳۷۳/۷/۲۳، مسئولیت بازرسی و نظارت مستمر بر اجرای مقررات و ضوابط توزیع و تخلفات تعزیرات حکومتی را به سازمان بازرسی و نظارت محول نمود (ماده ۱ تصویب نامه) و رسیدگی و صدور حکم نسبت به تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی

را در صلاحیت شعب سازمان تعزیرات حکومتی قرار داد (ماده ۲ تصویب نامه). بدین ترتیب صلاحیت رسیدگی به تخلفات تعزیرات حکومتی از قوه قضاییه منتزع و به قوه مجریه سپرده شد.

اما آنچه که منجر به ایجاد سازمانی گردید که امروزه گرانیگاه پاسخگویی به حجم بالایی از بزهکاری های اقتصادی شده است، صرفاً یک درخواست و یک تصمیم در سطح فراتقنینی و فرو تقنینی نبوده است، بلکه ایجاد این سازمان در موضوعاتی توجیه پذیر ریشه داشته است و توانسته با تمسک بر همین ریشه ها در کنار سیستم قضایی کشور تثبیت پیدا کند. پژوهش حاضر به دنبال نمایان ساختن این ریشه ها است و بدیهی است استخراج و بیرون ساختن این ریشه ها بر حرکت با صلابت سازمان و تقویت مطالبه گری آن خواهد افزود. آنچه که سازمان تعزیرات حکومتی بر آن استوار گردیده یا بنیان و مبنای این سازمان است، عمدتاً حول دو محور می چرخد که هر دو از متفرعات حقوق است. تلاقی این دو محور که یکی دانش های منشاء و مکمل حقوق هستند و دیگری ضروریات و حقوق اساسی افراد در زمینه اقتصاد، بنیانی را ایجاد نموده تا سازمان تعزیرات حکومتی بر روی آن قد برافزارد. به همین مناسبت شایسته است طی دو مبحث این بنیان ها مورد بررسی قرار گیرد

الف) بنیان های پیرا حقوقی

علوم جنایی پیرا حقوقی، شاخه ای از علوم جنایی را تشکیل می دهند که جرم را نه در معنای انتزاعی، غیر شخصی و غیرمصدیقی آن و نه در معنای حقوقی و قانونی آن، بلکه به عنوان یک پدیده اجتماعی و بیرونی و از دیدگاه علمی مورد مطالعه قرار می دهد. این علوم به دو بخش علوم اثباتی و علوم تفسیری یا تحلیلی تقسیم می شوند و علوم تفسیری (تحلیلی) که مبنای توجه در این قسمت است خود به سه شاخه جرم شناسی، کیفر شناسی و جامعه شناسی کیفری تقسیم می گردد.^۱ این دسته از علوم، خدمات زیادی به حقوق و سیاست گذاران و متصدیان امر مقابله با جرایم و کزروی ها داشته اند. نمود این خدمات در سیاست گذاری ها، قوانین و ابزارهای مقابله با پدیده جرم و کزروی مشهود است. اما در باب اینکه این علوم چگونه بنیانی ایجاد نموده تا سازمان تعزیرات حکومتی بر آن استوار گردد، با توجه به موضوع فعالیت این سازمان که پاسخگویی به امور اقتصادی است، بایستی ارتباط این امور اقتصادی را با دانش های علوم جنایی پیرا حقوقی مورد تفقد قرار دهیم. در بعد کلان، چنین سیاست جنایی بر مبنای معیار اقتصاد، موجب گونه گونی سیاست های جنایی در کشور های فوق

^۱. تقسیم بندی مذکور برگرفته است از نمودار شاخه های علوم جنایی از: نجفی ابرند آبادی، علی حسین، درباره- ی اصطلاح سیاست جنایی، دیپاچه، در لائزر، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر میزان، تهران، چاپ ششم، ۱۳۹۶.

صنعتی، سوسیالیستی و در حال توسعه شده است^۲، بنابراین ارتباط علوم جنایی پیرا حقوقی و امور اقتصادی رابطه ای عمیق، دو سویه و کهن است. این ارتباط از دو سوی یک محور در حال به هم نزدیک شدن است. از یک سوی این محور، متخصصین علوم جنایی، از زاویه ی جرم شناسی، جامعه شناسی جنایی و کیفر شناسی، با گذار از سه رویکرد کلی؛ بر انتقاد از واکنش معمول به بزهکاری های اقتصاد، بر شمردن ویژگی های منحصر به فرد مجرمان و متخلفان اقتصادی و تلاش برای ارائه ی پاسخ های مناسب این دسته ناهنجاری ها تمرکز نموده اند و از سوی دیگر محور، اقتصاد دانان تمرکز را بر تحلیل اقتصادی جرایم گذاشته و به سوی مقابل در حرکتند. نتایج دو سوی این محور در نقطه ی تلاقی آن دو، واقعیت هایی را بر ملا می سازد که سیاستی ویژه و منحصر بفرد را در برخورد با جرایم و تخلفات اقتصادی را می طلبد. به همین مناسبت ابعاد سه گانه ی مذکور که به نوعی مسیر گذار از اندیشه تا ایجاد سازمان تعزیرات حکومتی را در قالب تحلیل جرم شناختی، جامعه شناختی جنایی و کیفر شناختی شامل می شود، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- بنیان های جرم شناختی سازمان تعزیرات حکومتی

جرم شناسی که به عنوان نگین علوم جنایی با رویکردی پیرا حقوقی، با استفاده از علوم مختلف از جمله؛ روانشناسی و جامعه شناسی به تحلیل پدیده ی مجرمانه به منظور شناسایی چرایی و چرایی و روش های مبارزه با آن می پردازد (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۰۱)، در رابطه با موضوعات مورد صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی یعنی بزهکاری های اقتصادی، دیدگاه های غالبی ارائه می نماید. اساساً جرم شناسان، بزهکاری های اقتصادی را خاص و ویژه می دانستند. شاهد این مدعا آن است که؛ اولاً گروهی مطالعه ی این نوع بزهکاری را بزهکاری معکوس نامیده بودند، به این علت که جرم شناسی معکوس دقیقاً آن چه را که در فرضیه ها وارد نمی شد مورد توجه قرار می داد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۵: ۱۷)، ثانیاً آثار جمعی و عمومی که این جرایم بر جای می گذارند، بر کل جامعه اثر گذاشته و چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم افراد جامعه را درگیر خود کرده است (مهردی پور، ۱۳۹۰: ۱۶) و چنانچه با شیوه های مناسب کنترل نگردد، بنا بر دیدگاه بسیاری از جرم شناسان از جمله؛ بونگر، لوریا، باتیگا، خود می تواند علت بسیاری از جرایم دیگر باشد.

تفکر جرم شناسی از حدود بیش از نیم قرن پیش با نظریات متعددی در تحلیل بزهکاری امور تجاری این دسته را جرایمی خاص (در مقابل جرایم معمولی و پیش پا افتاده) می دانست که خصیصه ی آن در برداشتن نوعی تزویر بوده است (گسن، ۱۳۹۲: ۱۲۸). در واقع جرم های تزویر آمیز شامل دسته ای از جرم ها هستند که با دگرگون

^۲. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک سیاست جنایی تقنینی ایران در جرایم اقتصادی، معاونت آموزش قوه قضاییه، انتشارات جاودانه، تهران، ۱۳۸۷.

ساختن حقیقت‌ها و فریب دادن شماری از شهروندان ارتکاب می‌یابند. این جرایم دارای گونه‌های متعددی اند که رفتارهای مجرمانه‌ی اقتصادی از شاخص‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود (نیاز پور، ۱۳۹۶: ۵۸۵). خاستگاه این نوع تحلیل از بزهکاری اقتصادی به مقاله‌ی «جرایم یقه سفیدان» از ادوین ساترلند آمریکایی می‌رسد. در واقع ایشان بود که در ابتدای دهه‌ی ۱۹۶۰ این عنوان را به جرم‌شناسی افزود و از آن پس ادبیات جرایم تجاری توسعه پیدا کرد.^۳ یقه سفیدان که روزی ساترلند آنان را طبقه‌ی صاحب نفوذ و ثروتمند معرفی می‌کرد و عمدتاً از طریق شرکت‌ها مرتکب جرم می‌شدند، امروزه دایره‌ی شخصی و موضوعیشان گسترش یافته است به گونه‌ای که قشر جدیدی از مدیران و تکنوکرات‌ها از طرفی و مردم عادی از طرف دیگر حجم گسترده‌ای از جرایم و تخلفات اقتصادی را انجام می‌دهند و به همین جهت است که امروزه «بزهکاری اقتصادی» جای خود را به جرایم یقه سفیدان داده است.^۴

از آنجا که بزهکاری‌های حوزه‌ی اقتصاد طیف گسترده‌ای از رفتارهای ممنوعه‌ی اقتصادی را شامل می‌شود که برخی بسیار پر اهمیت هستند و برخی اهمیت کمتری دارند. جرم‌شناسان معتقدند که شیوه‌های معمول تقابل و پاسخ دهی کیفری تاب هیچکدام از این دو دسته را ندارد و مسیری مفترق شده را می‌طلبد. در واقع جرایم اقتصادی پر اهمیت مسیر سختگیرانه تری و تخلفات اقتصادی که شدت کمتری دارند مسیر هموار تری را لازم دارند. که در این پژوهش به مناسبت موضوع، تمرکز بر قسمت دوم است.

مایه‌ی این سخن که تخلفات اقتصادی بدلیل مزورانه بودن و تاثیرات حیاتی در روند زندگی باید مسیری ویژه داشته باشند را تا حدودی می‌توان در «رویکرد تعامل گراها» هم دید. این رویکرد که در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی پا به عرصه گذاشت، از نخستین جلوه‌های جرم‌شناسی انتقادی به شمار می‌رود، نقش نهادهای قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی را از نظر جرم‌شناسی مورد بررسی قرار می‌داد. در این چارچوب، جرم‌شناسی یا نظریه‌ی تعامل گراها از شاخص‌ترین نظریات است که بر نقش و سهم نهاد‌های عدالت کیفری در وضع قوانین کیفری، جرم‌انگاری رفتارها و چگونگی اعمال آن نسبت به شهروندان و در نهایت به احراز مجرمیت و تعیین مجازات در قالب مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری تکیه کرده است. با تاثیر پذیری از این شاخه از جرم‌شناسی و برای کاهش احتمال برچسب زدن مجرمانه به افراد و پایداری شماری از شهروندان در عرصه‌ی بزهکاری، شیوه

^۳. جهت مطالعه بیشتر ر.ک.

Kellen et p. lascoumes, "moralism, jurdism et sacrilege: la criminalite des affaires. Analyse bibliographique" deviance et societe, ۱۹۷۷, ۱۱۹-۱۳۳.

^۴. جهت مطالعه بیشتر ر.ک علی حسین نجفی ابرند آبادی، علوم جنایی، تقریرات درس حقوق کیفری اقتصادی،

دوره کارشناسی ارشد دانشگاه بهشتی، نیم سال نخست، صص ۲۵۲۴-۲۵۲۲.

های مدارا گرایانه از جمله «قضا زدایی»، «جرم زدایی» و «کیفر زدایی» مورد توجه قرار گرفتند (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۳۷). کلید خوردن طرح تعزیرات حکومتی در برهه ای از زمان که روش های انصرافی و قضا زدایی در عرصه بین المللی رونق گرفته بود، این طرح را با آنچه در مکتب دفاع اجتماعی در زمینه ی قضا زدایی بیان می شد همخوانی می داد (فتحی، ۱۳۷۹: ۱۶۷). البته نفس قضا زدایی، همانگونه که بیان گردید، منبعث از دیدگاههای انتقادی به حقوق کیفری است که جلوه های مختلفی دارد و امروزه زیر مجموعه ی اصلی کلی به نام؛ «اصل حداقل بودن حقوق جزا» یا عناوین دیگری همچون «حقوق جزا به عنوان آخرین وسیله»، «اصل صرفه جویی کیفری» و «رویکرد کمینه یا تقلیلی»، از آن یاد می شود و بازگشت آن به ادبیات حقوقی آلمان منتسب شده است (غلامی، ۱۳۹۳: ۱۸). از این کوشش که به منظور پرهیز از تماس بزهکاران با دستگاه عدالت کیفری صورت می پذیرد، به «غیرقضایی ساختن» هم تعبیر شده است، در واقع مراد از قضا زدایی خارج ساختن عملیات مربوط به رسیدگی و حل و فصل دعاوی ناشی از جرم کیفری (که معمولاً در صلاحیت مقامات قضایی است) از گردونه اقدامات رسمی است. برخی بر این عقیده اند با بررسی مواد قانون تعزیرات حکومتی که خود منبعث از ضرورت و در نظر گرفتن مصالح جامعه بوده، می توان نتیجه گرفت، قانونگذار در تسریع امر رسیدگی به مشکلات اقتصادی کشور، تصمیم گرفته است با خارج نمودن بستر آن از قوه قضاییه، رسیدگی های مرتبط را به قوه ی مجریه بسپارد و در واقع حساسیت خود را نسبت به تخلفات اقتصادی و رسیدگی به آن ها نشان داده است، زیرا مسائلی از قبیل: کند بودن رسیدگی و اطاله یا دادرسی در این قبیل تخلفات و جرائم را باعث بروز مشکلاتی از قبیل؛ رشد تورم، نابسامانی در امور مربوط به مالیات و گسترش احتکار و گرانفروشی دانسته و معتقد است، مبارزه با چنین پدیده هایی ایجاب می کند رسیدگی به این نوع تخلفات فارغ از آیین دادرسی محاکم حقوقی و کیفری صورت پذیرد تا مانع بروز تخلفات اقتصادی در جامعه شود (زینالی و احمدی، ۱۳۸۳: ۲۳۳).

۲- بنیان های جامعه شناختی جنایی سازمان تعزیرات حکومتی

رویکردی که برخی جامعه شناسان جنایی و اقتصاد دانان به بزهکاری در معنای اعم داشته اند؛ به این معنا که جرم را به صورت کلی از دیدگاه اقتصادی مورد بررسی قرار داده اند، بزهکاری های اقتصادی و بزهکاران اقتصادی را از دایره ی تحلیل آنها خارج نمی کند و چه بسا مناسب ترین شاهد مثال برای تحلیل آن ها باشد. اصولاً اقتصاد در جرم شناسی از دو زاویه بررسی شده است؛

الف) به عنوان عامل جرم یا رویکرد سلبی: در اینجا در باب علت شناسی ما مظاهر اقتصادی را به عنوان عامل جرم بررسی می کنیم؛ فقر، بیکاری، قدرت خرید پایین و گرانی که تأثیر این عوامل بر بزهکاری بررسی می شود. در عین حال شکوفایی اقتصادی و ثروت هم به عنوان عامل جرم بررسی می شود. در هر دو حالت بحران و شکوفایی اقتصادی، اقتصاد بستر ارتکاب جرایمی را فراهم می سازد.

ب) به عنوان تحلیل گر جرم یا رویکرد ایجابی: در اینجا اقتصاد به عنوان فعالیت هایی که آثار مادی و معنوی بر آن مترتب است، در باب بزهکاری هم صادق است، در این محل جرم به عنوان یک فعالیت اقتصادی مورد بررسی قرار می گیرد که شماری از اعضای جامعه آن را انتخاب کرده و در تقابل با فعالیت های متعارف قانونی آن را مشروع می دانند.^۵

در واقع، اقتصاد دانانی همچون چزاره بکاریا، جرمی بتنام و پس از آنان گری بکر و سایرین، سه فرض بنیادین در علم اقتصاد یعنی: «رفتار حداکثری ساز، تعادل بازار و ترجیحات باثبات»، که بخشی از رویکرد «انتخاب عقلانی» هستند را برای تحلیل سیستماتیک جرم به کار گرفتند. از دیدگاه این افراد اولاً، رفتارهایی باید مورد جرم انگاری قرار گیرند که ارتکاب آنها که زیان خالص ناشی از آن مورد توجه باشد و دوماً تخصیص منابع به کنترل جرایم به ویژه جرایم اقتصادی باید با هزینه ها همخوانی داشته باشد و نهایتاً باز دارندگی پاسخ ها به میزان مشخصی از قطعیت و شدت مجازات ها وابسته است (قاسمی، ۱۳۹۶: ۱۷۰-۱۶۷). در واقع هنگامی که بزهکاران اقتصادی را در محک نظریات خرد محور همچون «گزینش عقلانی» و «فنون خنثی سازی» قرار می دهیم، در می یابیم که تا چه میزان بالایی مجرمان و متخلفان اقتصادی با دیدگاه های این نظریات مطابقت دارند. حسابگری، مقصد بودن و معقول بودن با چاشنی تزویر و حيله خصلت خاصی متخلفان اقتصادی است که فنون خنثی ساز متنازاً مکمل آن است. به بیان دیگر متخلفان اقتصادی افرادی بسیار زیرک هستند که بسیار حساب شده زوایای ارتکاب عمل خود، از نحوه ارتکاب تا تحلیل بزه دیده و آثار بزه ارتکابی از جهت منافع و مضرات آن را مورد بررسی قرار داده و تا حد ممکن تلاش دارند عملکرد خود را قانونی و مشروع جلوه دهند و منکر هر گونه تخطی باشد. از همین رو است که برخوردی ویژه و منحصر به فرد برای بزهکاران افراد لازم است.

۳- بنیان های کیفر شناختی سازمان تعزیرات حکومتی

نظریات جرم شناسان و جامعه شناسان جنایی در باب تفاوت های ذاتی بزهکاری های اقتصادی و ویژگی های منحصر بفرد بزهکاران اقتصادی، سیاست گذاران عمومی را در قبال پیش بینی تدابیر دولتی و جامعوی کنش و واکنش مدار برای مهار جرایم اقتصادی که همان سیاست جنایی در حوزه اقتصادی است ارشاد نموده است.^۶

^۵ جهت مطالعه بیشتر، ر.ک دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تقریرات درس جامعه شناسی جنایی، دوره

کارشناسی ارشد دانشگاه بهشتی، نیم سال دوم ۸۴-۸۳.

^۶ جهت مطالعه بیشتر در باب سیاست گذاری های عمومی در زمینه جرم های اقتصادی ر.ک؛ نیاز پور، امیر حسن، «سیاست گذاری عمومی در زمینه جرم های اقتصادی» در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، ۵۸۵-۵۹۷.

همین باب سیاست گذاران جنایی با در نظر گرفتن ابعاد کیفر شناختی، در امتداد مسیرهای قضازدایی و کیفر زدایی افتراقی، مجموعه کیفرهایی متناسب با تخلفات اقتصادی را در جهت کنترل بزهکاری های اقتصادی تعریف نموده اند و سیاست افتراقی که در این زمینه توصیه شده است را اتخاذ نموده اند.

سیاست های افتراقی به جهت عدول از برخی اصول و معیارهای متعارف حقوق کیفری یا قبض و بسط آنها، یک روش ویژه و متمایز محسوب می‌شوند. حقوق کیفری، روند افتراقی سازی را به صورت عملی، مرهون اندیشه های جرم شناسی و اثبات گرایان است. در واقع این اثبات گرایان بودند که در تقابل با کیفری کاران کلاسیک، با تغییر دیدگاه از جرم به مجرم، اولین وجوه افتراق ساز در حوزه ی کیفری را مطرح نمودند. از نظر اثبات گرایان برخلاف اصولگرایان، یک ریختی و ثابت بودن واکنش ها به بزه بیهوده است، زیرا متفاوت بودن گونه‌ی بزهکاران را نادیده می‌گیرد، حال آن که الزاما باید میان یک شر و راه علاج آن همگنی وجود داشته باشد(شاملو و پاک نیت، ۱۳۹۴: ۲۰۸). امروزه افتراقی سازی در عرصه ی حقوق کیفری جلوه های مختلفی از خود نشان داده و در سطوح مختلف از جمله: سیاست جنایی افتراقی، سیاست کیفری افتراقی، سیاست های شکلی افتراقی(رسیدگی های افتراقی های)، توسط سیاست گذاران کلان مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین، به نظر می‌رسد سیاست گذاران ایرانی در دهه های ابتدائی انقلاب اسلامی، حتی اگر خود همه تمایلی به الهام گرفتن از آورده های علوم جنایی نداشته اند، اما در تقابل با بزهکاری های اقتصادی خرد و بازار، تصمیماتی را اخذ نموده اند که تا حد زیادی با الگوهای افتراقی ساز و قضازدا مطابقت داشته است. اگر چه در تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی، جلوه های خاص و متفاوتی هم دیده می‌شود و به نوعی در عین وجود الگو های افتراقی ساز و قضا زدا، سازمان تعزیرات حکومتی، تشکیلاتی مستقل و منسجم است که وظیفه ی پاسخ دهی اختصاصی و تنظیم، سامان دهی، تعقیب و رسیدگی در خصوص تخلفات حوزه ی اقتصادی را بر عهده دارد. پاسخ های تعریف شده برای تخلفات اقتصادی عمدتاً متجانس با تخلف و درجه بندی شده بر اساس شدت و تکرار تخلف است که سازمان تعزیرات حکومتی متصدی اجرای آن گشته است.

ب) بنیان های حقوقی

سازمان تعزیرات حکومتی علاوه بر بنیان های پیرا حقوقی، به نوعی وجود خود را مرهون بنیان های حقوقی که موجبات ایجاد آن را فراهم آورده نیز می‌باشد. بنیان های حقوقی که تاثیر بسزایی در نمود و شکل گیری سازمان تعزیرات حکومتی داشته اند عمدتاً ریشه در حقوق اساسی اقتصادی داشته که به مناسبت زندگی جمعی به افراد داده شده است. فصل چهارم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شماری از این حقوق را به صورت پراکنده تحت عنوان حقوق اساسی ملت در نظر گرفته است. معمولاً، اقتصاد شریان حیاتی هر حکومتی می‌باشد که اگر

در معرض صدمه و آسیب قرار گیرد تداوم حیات آن حکومت با چالش مواجه خواهد گردید. در واقع نوسانات مفراط و بی رویه نظام اقتصادی و عدم تکافوی تدابیر کنترل کننده‌ی نظام عرضه و تقاضا در سطح بازار به منظور ایجاد ثبات نسبی در نظام اقتصادی، پیامدهای گوناگون و متعددی مانند فقر و بحران را به دنبال خواهد داشت (جمشیدی و موسوی، ۱۳۹۶: ۸۴). از این رو، سامان دهی اقتصاد، جزو اولین اولویت های هر حکومت نوپایی می باشد که حکومت انقلابی ایران نیز از آن مستثنا نبوده است. علاوه بر این روح شماری از حقوق اساسی اقتصادی در ماده ۲۵ «اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸» همچنین مواد ۶ تا ۸ «میثاق بین المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد» به عنوان قوانین فرا ملی گنجانده شده تا اهمیت این حقوق را به دولت ها گوشزد نماید و در زمینه‌ی داخلی طی بندهای مختلفی از منشور حقوق شهروندی، انواعی از این حقوق به عنوان حقوق اولیه‌ی شهروندی در نظر گرفته شده است. به همین مناسبت تعدادی از حقوق اساسی که بنیانی ایجاد نموده تا سازمان تعزیرات حکومتی مجری حفظ آنان گردد، ذیلاً ذکر خواهد شد.

۱- حق بر امنیت اقتصادی:

امنیت اقتصادی عبارت است از آزادی از هر نوع ترس، شک و ابهام در بلا اجرا ماندن تعهدات و مطالبات و در عین حال حصول اطمینان از برخورداری از ثمره فعالیت‌هایی که در زمینه تولید ثروت و توزیع و مصرف آن صورت می‌گیرد (برومند و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۵). در علم اقتصاد متعارف، امنیت اقتصادی بیشتر به برقراری نظم بین عوامل اساسی تهیه‌ی مایحتاج معیشتی انسان یعنی منابع اولیه، تولید، توزیع کار و درآمد اعضای جامعه، به طوری که نیازهای ضروری آنها تأمین شود و آنها از فقدان و یا حتی احتمال فقدان این ضروریات احساس خطر ننموده و آرامش و آسایش آنها سلب نگردد، اطلاق می‌گردد. این حق یکی از حقوق اساسی و لازمه‌ی تداوم حیات افراد است و چالش در آن لطمه‌ی اساسی به حقوق اولیه‌ی افراد یک جامعه خواهد زد. مفهوم امنیت اقتصادی با نظم اقتصادی گره خورده است که دارای دو بعد عمومی و خصوصی است. هنگامی که قانون گذار به دنبال برقراری نظم اقتصادی، جلوگیری از بین رفتن حس مشترک امنیت اقتصادی، جلوگیری از بین رفتن حس مشترک امنیت اقتصادی، تأمین شرایط باثبات زندگی و فراهم کردن بسترهای اقتصادی لازم برای رشد و شکوفایی مادی و به تبع آن معنوی افراد است، در واقع به دنبال برقراری نظم عمومی اقتصادی است (روستایی، ۱۳۹۶: ۸۷۹) و هنگامی که این فاکتور ها در سطح خرد و شخصی توسط افراد یک مجموعه یا اشخاص حقوقی دنبال شود و در یک مسیر با ثبات قرار گیرد نظم خصوصی اقتصادی ایجاد گردیده است. بدیهی است دولت نقش اساسی در تأمین امنیت اقتصادی بر عهده دارد به گونه ای که *آدام اسمیت* از فلاسفه‌ی اخلاق گرای غرب و پدر علم اقتصاد نوین، از امنیت به عنوان یک کالای عمومی یاد کرده و تأمین و حفظ آن را یکی از وظایف اصلی دولت دانسته است. این موضوع در اقتصاد دولتی ایران نیز صدق می کند، بنابراین دولت با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارد فراهم نمودن این مهم را بر عهده دارد.

در سنوات اخیر جنبش‌هایی در جهت شفافیت نظام سیاسی شکل گرفته است که به نظام‌های اقتصادی هم سرایت کرده است. بر اساس تعریفی که سازمان شفافیت بین‌المللی^۷ ارائه نموده است، شفافیت عبارت است از: «اصلی که به افراد متأثر از تصمیمات اداری، معاملات تجاری و فعالیت‌های خیریه، نه تنها امکان آگاهی از حقایق و ارقام، بلکه آگاهی از فرآیندها و مکانیسم‌های اصلی و بنیادین را می‌دهد. بر اساس اصل مذکور، مستخدمین دولتی، مدیران و متولیان، باید به شیوه‌ای آشکار و قابل رؤیت، قابل پیش‌بینی و قابل درک عمل نمایند»^۸.

در باب اهمیت شفافیت اقتصادی اسناد متعددی در مقیاس فراملی و ملی وجود دارد که در بعد فراملی می‌توان از کنوانسیون سازمان ملل متحد در رابطه با فساد (مریدا) ۲۰۰۳، طرح‌های بانک جهانی برای مبارزه با فساد، کنوانسیون شفافیت موريس ۲۰۱۴، (سیاست‌های تاب‌آوری اقتصادی) سازمان همکاری اقتصادی و توسعه ملل و شماری از توصیه‌های گروه ویژه مالی از این زمره هستند و در بعد داخلی؛ اصول ۴۹ و ۱۴۲ قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی و قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۸ از مهمترین این اسناد می‌باشد. همه‌ی این اسناد بر شفافیت به عنوان عامل بازدارنده در تقابل با فساد تاکید دارند. شفافیت به عنوان یکی از عناصر شکل‌گیری «دولت خوب» است و دولت خوب اصطلاحی عام است که در ادبیات توسعه‌ی بین‌المللی و برای توصیف عملکرد نهاد‌های امور عمومی و مدیریت منابع عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد (محسنی، ۱۳۹۶: ۵۹۹). شماری از اموری که سازمان تعزیرات حکومتی موظف به رسیدگی به آن در مقیاس خرد اقتصادی شده است، از جمله، رسیدگی به برخی تخلفات مربوط به قاچاق کالا و ارز، برخی تخلفات صنفی و اقتصادی از جمله عدم درج قیمت کالاها، احتکار و... واجد خصیصه‌ی عدم شفافیتی است که توسط برخی اشخاص حقیقی یا حقوقی در حوزه اقتصاد رخ می‌دهد.

۳- حق بر سلامت

حق بر سلامت به عنوان یک حق ذاتی به این معناست که هر کس حق دارد تا به بالاترین استاندارد سلامت فیزیکی و روانی دستیابی داشته باشد و این حق تمام خدمات پزشکی، بهداشت عمومی، غذای کافی، مسکن مناسب، محیط کار سالم و محیط زیست تمیز را در برمی‌گیرد. وجود ابعاد مختلف برای سلامتی، حوزه‌های گوناگون مرتبط با سلامتی و عوامل متنوع تأثیرگذار بر آن موجب دشواری تعریف حق مزبور شده است و دولت‌ها برای تأمین امکان یک زندگی سالم ملزم به اتخاذ اقداماتی در حوزه وسیعی می‌باشند که برخی از این تعهدات مستلزم اقدام فوری و برخی دیگر در طول زمان باید تحقق پیدا کنند. ایران نیز با تصویب قوانین و مقررات مختلف در زمینه سلامت و همچنین پیوستن به کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی این حق را به رسمیت شناخته و مورد حمایت قرار داده است که به نظر می‌رسد جایگاه این حق در نظام حقوقی ایران با بررسی این قوانین و مقررات تبیین می‌گردد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸۳). حقوق سلامت جنبه‌های مختلفی دارد که

^۷ . transparency International

^۸ . <https://www.transparency.org/en/>

طیف وسیعی از امور را در بر می گیرد؛ از ایجاد زیر ساخت و بستر درمانی و بهداشتی شامل تاسیسات و منابع انسانی، انواع امکانات مساعدتی، بیمه ای، گرفته تا نظارت بر عملکرد دست اندر کاران حوزه بهداشت و سلامت که هر کدام در یک وادی پاسخی می طلبد. به هر جهت حق بر سلامت یکی از حقوق اولیه افراد است که در برخی زوایای آن رگه های اقتصادی هم وجود دارد. مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس ضرورت های موجود شماری از وظایف و اختیارات نظارتی و پاسخ دهی را در این حوزه از طریق قانون دولت بر دوش سازمان تعزیرات حکومتی نهاده است تا این سازمان در این حوزه هم نقشی اساسی در حمایت از حقوق اساسی ملت داشته باشد.

۴- حق بر حقوق مصرفی

در ادامه ی حقوق اقتصادی افراد یک جامعه و در تکمیل سه گانه ی اقتصاد یعنی؛ «تولید»، «توزیع»، «مصرف»، بخش انتهایی یعنی مصرف و مصرف کننده، چندینست که در کانون توجه حقوق و اقتصاد قرار گرفته و مصرف کننده که مطابق ماده ۱ قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان، «هر شخص حقیقی یا حقوقی است که کالا یا خدمتی را دریافت می نماید». کسی که در مقابل کنش گر اقتصادی قرار دارد و غالباً محکوم به پذیرش القانات تولید کننده است و حقوق مصرف کننده؛ مجموعه ای از اختیارات و امتیازاتی است مصرف کننده در مقابل خرید کالا یا خدمت از فروشنده دریافت می دارد تا در صورت بروز هر گونه اشکال، معلوم شدن عیب و نقص، احراز ضرر و زیان، عدم کارایی و یا ایراد خسارت، برای جبران ضرر از آن حقوق بهره مند می شود (حدادی، ۱۳۹۶: ۴۲۷). سیاست گذاران تقنینی از پرتو تعدادی قوانین این مهم را در دستور کار خود قرار داده اند که از جمله ی آن می توان به «قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان ۱۳۸۸»، «حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو ۱۳۸۶»، «قانون تجارت الکترونیک ۱۳۸۲» اشاره کرد. در این میان سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان نهادی که برخورد ضرب الاجلی در دستور کار دارد مأموریت یافته تا از بخشی از حقوق مصرف کنندگان پاسداری نماید.

از جمع مباحث مذکور و از آنجا که اساساً سیاست های حکومتی انقلاب اسلامی از بدو ایجاد بدلیل، تاثیر پذیری بالا از ایدئولوژی ها و تفکرات خاصی که ناشی از آموزه های مذهب بوده، پایه گذاری شده بوده است، به مذاق برخی کشورها که نفوذ عمیقی در اقتصاد جهانی داشته اند خوش نیامده، چالش های اقتصادی در حکومت ایران اهمیت دو چندانی داشته است. اقتصاد ایران بعد از انقلاب به دلایل فوق و موارد دیگر از جمله جنگ، تحریم های گوناگون، ضعف در تکنولوژی و غیره در برهه های مختلف، نوسانات مخربی را تجربه کرده است و تاکنون نتوانسته ثبات نسبی برای خود ایجاد نماید. این نابسامانی های اقتصادی علاوه بر اینکه یکی از عوامل اساسی در پیدایش جرایم مختلف است، خود نیز معلول جرایم و تخلفات اقتصادی بوده است. مطالعه ی سوابق سازمان های متکفل مبارزه با جرایم و تخلفات اقتصادی نشان می دهد، هر از چند گاهی آن هم پس از بوجود آمدن یک بحران، قوانینی به تصویب رسیده است (فتحی، پیشین: ۱۶۵) که سازمان تعزیرات حکومتی در اثر همین رویه ایجاد شده است. در واقع یکی از مهمترین راهکار های حکومت ایران در مقابل نوسانات و چالش های حوزه اقتصاد خرد و بازار، با تاکید بر سبقه ی شرعی، ایجاد سازمان مذکور در دهه های ابتدایی انقلاب بوده

است تا بستری شبه قضایی اما فارغ از معایب سیستم قضایی با توجه به منویات حقوقی و پیرا حقوقی فوق طراحی گردد که به صورت تخصصی به مقابله با ناهنجاری های این حوزه بپردازد

نتیجه:

از مباحث مطروحه چنین نتیجه شد که؛ سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان یک نهاد دو وجهی و چند جانبه که در حوزه های مختلفی از ناهنجاری های اقتصادی نقشی پاسخ دهنده دارد. در کنار توجیحات قانونی، یعنی شکل گیری از مبادی رسمی و قانونی در ایران، بر بنیان های توجیه پذیری استوار است که جنبه های نظری شکل گیری این نهاد را تقویت نموده است. این بنیان ها عمدتاً از دو زاویه پیرا حقوقی و حقوقی ریشه های سازمان تعزیرات را تقویت نموده اند. هر دو بخش از بنیان ها از متفرعات حقوق بوده که حکایت از ذات حقوقی این سازمان دارد. در بعد پیرا حقوقی که مشتمل بر دانش های جرم شناختی، جامعه شناسی جنایی و کیفر شناختی است، نظریاتی پیوسته و در امتداد هم بر ماهیت موضوعی عملکرد سازمان تعزیرات حکومتی منطبق است. در واقع دیدگاههایی نظیر: «جرایم یقه سفیدان» و «انتخاب عقلانی» در باب بزهکاری و بزهکاران اقتصادی، رویکرد های افتراقی ساز تعامل گرا ها در باب قضا زدایی، کیفر زدایی، متجانس سازی کیفر ها، همگی نظریاتی بوده است که طی چندین دهه جرم شناسان، جامعه شناسان و کیفر شناسان در تحلیل وضعیت جرایم اقتصادی و نحوه پاسخ دهی به آن داشته اند که تا حد زیادی قابل حمل بر تخلفات اقتصادی موضوع صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی داشته است و در بعد دیگر یعنی بنیان های حقوقی، ایجاد سازمانی مستقل که بتواند چتر حمایتی خود را در خصوص تعدادی از حقوق اساسی اقتصادی بر سر افراد جامعه بگستراند از ضروریات غیر قابل انکار بوده است که این مأموریت مهم بر دوش سازمان تعزیرات حکومتی گذاشته شده است. به هر جهت استخراج این بنیان ها و عرضه آن از سوی بهره برداران در سازمان تعزیرات حکومتی ضمن پاسخ گویی به بدخواهان این سازمان، در مطالبه گری های و درخواست های سازمان می تواند مایه تقویت اختیارات و زیر ساخت ها گردد.

منابع و مأخذ:

۱. برومند، شهزاد و همکاران، (۱۳۸۷)، امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب (مطالعه تطبیقی)، تهران، مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۲. جمشیدی، علیرضا و موسوی، سید پوریا (۱۳۹۶)، اهمیت کسب و کار در حقوق باستان، مقاله در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، به کوشش دکتر امیر حسن نیازپور، تهران، میزان.
۳. حدادی، شهزاد (۱۳۹۶)، حقوق مصرف کننده، مقاله در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، به کوشش دکتر امیر حسن نیازپور، تهران، میزان.
۴. روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۶)، نظم عمومی اقتصادی، مقاله در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، به کوشش دکتر امیر حسن نیازپور، تهران، میزان.

۵. زینالی، امیر حمزه، احمدی، علی (۱۳۸۳)، سازمان‌تغزیرات حکومتی از قضا زدایی تا کیفر زدایی و رعایت حقوق متهمان و بزه دیدگان، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹، پاییز و زمستان.
۶. شاملو، باقر، پاک نیت، مصطفی (۱۳۹۴)، افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش روی آن در برخورد با رویکردهای نوین، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶ شماره ۱، پیاپی، بهار و تابستان.
۷. عباسی، محمود، رضایی، راحله، دهقانی، غزاله (۱۳۹۳)، مفهوم و جایگاه حق بر سلامت در نظام حقوقی ایران، مجله حقوق پزشکی، دوره ۸، شماره ۳۰.
۸. غلامی، حسین (۱۳۹۳)، اصل حداقل بودن حقوق جزا، تهران: میزان.
۹. فتحی، محمد جواد (۱۳۷۹) تحولات تشکیلات و سازمان‌های مبارزه با فساد، مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۶، تابستان.
۱۰. قاسمی حامد، عباس (۱۳۹۶)، حقوق اقتصادی، مقاله در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، به کوشش دکتر امیر حسن نیازپور، تهران: میزان.
۱۱. گسن، رمون (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)، ترجمه و تحقیق شهرام ابراهیمی، تهران: میزان.
۱۲. لازرژ، کریستین (۱۳۹۶)، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران: میزان.
۱۳. محسنی، فرید (۱۳۹۶)، شفاف‌سازی اقتصادی، مقاله در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، به کوشش دکتر امیر حسن نیازپور، تهران: میزان.
۱۴. معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷)، سیاست جنایی تقنینی در ایران، جاودانه (جنگل)، تهران.
۱۵. مهدوی پور، اعظم (۱۳۹۰)، سیاست جنایی افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی، میزان: تهران.
۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۵)، تحلیل جرم‌شناختی جرایم اقتصادی، ماهنامه تعالی حقوق، شماره ۶.
۱۷. نیازپور امیر حسن (۱۳۹۴)، دانشنامه‌ی بزه دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، پاییز و زمستان، شماره ۳ و ۴.
۱۸. نیازپور، امیر حسن (۱۳۹۴)، حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۲.
۱۹. نیازپور، امیر حسن (۱۳۹۶)، سیاست‌گذاری عمومی در زمینه جرم‌های اقتصادی، مقاله در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، به کوشش دکتر امیر حسن نیازپور، تهران: میزان.
۲۰. Kellen et p. lascoumes (۱۹۷۷)، “moralism, jurdism et sacrilege: la criminalite des affaires. Analyse bibliographique” deviance et societe.